



ابزارها و روش‌های آسیب‌زا در تعلیم و تربیت دینی دانش‌آموزان

ابوالفضل ساجدی*

چکیده

پرسش فراروی این مقال، گذرا بر گوشه‌ای از اسباب ناکامی نظام تعلیم و تربیت دینی نسل نو در مدارس است. کشف آسیب‌های موجود در این نظام، آرزوی دیرین دین‌مداران و مرهم سینه خیل فراوانی از خداپاوران است. آسیب‌های این عرصه را می‌توان به انواع گوناگون مبنایی، اصولی، محتوایی، روشی و ابزاری تقسیم کرد. نوشتار حاضر پس از مفهوم‌شناسی، در دو آسیب اخیر به مذاقه می‌نشیند. روش‌های آسیب‌زای عرضه شده عبارتند از: آموزش یکنواخت، بی‌حرکت و غیرفعال، فقدان ممارست، روش تحکم و تحمیل نه حکمت و تحلیل، غفلت از شیوه مناظره و

* . استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

احترام به نظر مخالف، کلیشه‌های غیر بومی، اکتفا به شیوه مستقیم، سطحی، غیر مستمر و غیر تدریجی و کاستی در سبک الگویی. در میان ابزارهای ناکارآمد، فراق دین و هنر و بیان آسیب‌زا محور سخن است.

واژگان کلیدی: آموزش، پرورش، دین، تعلیم و تربیت دینی، آسیب‌شناسی، هنر، بیان، الگو.

مفهوم‌شناسی

«آموزش» و «تدریس» در انگلیسی معادل "Instruction" یا "Teaching" است و در اصطلاح به معنای هر گونه فعالیتی است که از جانب یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یادگیرنده انجام شود. یادگیری غیر از آموزش است. اولی کار دانش‌آموز و دومی فعل آموزگار است. یادگیری، هدف آموزش است. یادگیری فرایندی است که از گذر تجربه، تمرین، تغییرات تدریجی و نسبتاً پایدار در رفتار فرد به وجود می‌آید. رفتار در اینجا انواع افکار، تمایلات، عادات، اطلاعات و مهارت‌ها را دربرمی‌گیرد. با توجه به معنای عام آموزش و یادگیری، در سراسر نوشتار حاضر، واژه «معلم» در معنایی عام به کار رفته و مقصود کسی است که چه در مدارس رسمی و چه غیر آن، از گذر ارائه سخن و خطابه به تعلیم یا تبلیغ بپردازد و هدف وی تحقق فرایند یادگیری در دیگران باشد. بر این اساس واژه آموزش نیز در این مقال، انواع آموزش‌های رسمی، غیر رسمی، مستقیم و غیر مستقیم و هر گونه تلاش به منظور ایجاد یادگیری را در برمی‌گیرد.

منظور از تربیت، شکوفاسازی استعدادهای آدمی در خصوص خود، خدا، دیگران و طبیعت است. تربیت دینی به‌کارگیری توانایی‌های آدمی برای نیل به قرب الهی و جهت‌گیری به سمت اهداف متعالی است. وصول به این مقصود در گرو برنامه‌ریزی بر اساس واقعیت‌های وجودی انسان از یک سو و ارزش‌های متعالی و قابل حصول از سوی دیگر است.

مبانی تعلیم و تربیت عبارت است از: اندیشه‌ها و نگرش‌های معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی که با واقعیت‌های خارجی نظام هستی (خدا، انسان، طبیعت، جهان پس از مرگ) پیوند دارند و در علوم دیگر به اثبات رسیده‌اند. مبانی، در مجموع، موقعیت زیستی و روانی انسان و امکانات و محدودیت‌های او را نشان می‌دهد.

اهداف، نقطه‌ای است که تعلیم و تربیت در پی رسیدن به آنها است. بی‌تردید هر تلاشی معطوف به نقطه‌ای است. معلم و مربی نیز مقصدی در سر دارند که از آنها به اهداف یاد می‌شود. اصول تعلیم و تربیت، «باید» های کلی است که از دل مبانی زاده می‌شوند یا قواعدی است که مربیان با ملاحظه مبانی و اهداف باید به کار گیرند. بی‌تردید تربیت انسان به هر شیوه‌ای ممکن نیست؛ بلکه امکانات و محدودیت‌های وجودی وی (مبانی) اقتضای راهکارهای ویژه‌ای دارد. شناخت مبانی، مربی را در کار بست قواعد و اصول مناسب برای نیل به اهداف تربیتی مدد می‌رساند؛ برای مثال برخورداری انسانها از توانایی‌های وجودی مختلف، توجه به اصل تفاوت‌های فردی را اقتضا می‌کند. اگر مربی از این اصل غافل باشد، از انسان‌شناسی واقعی دور افتاده است.

روش‌های تربیتی، سازوکارها و شیوه‌های ایجاد یا تغییر رفتار و ویژگی‌های روانی در مربی است. روش‌ها در مقایسه با اصول، تعیین و تشخیص بیشتری دارند. تفصیل سخن در باب روش‌ها چنین است:

روش (methode) در لغت به معانی گوناگونی مانند: قاعده، قانون، سبک، شیوه، منوال، اسلوب و ... آمده و در اصطلاح چنین تعریف شده است:

روش به مجموعه شیوه‌ها و تدابیری اطلاق می‌شود که برای فهم حقیقت و برکناری از لغزش به کار می‌رود. به بیان دقیق‌تر، روش به سه چیز اطلاق می‌شود: مجموعه طرقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات راهبری می‌کند؛ مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیت‌ها باید به کار برد و مجموعه ابزارها و فنونی که آدمی را در مسیر وصول، از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند.^۱

بسیاری از تربیت‌پژوهان، روش و شیوه را یکسان می‌انگارند؛ در حالی که موريس دبس، تربیت‌پژوه فرانسوی، معتقد است که این دو واژه در تعلیم و تربیت، به رغم تصور رایج، معادل هم نیست. بر این اساس آنچه با عنوان «روش‌های تربیتی» مطرح است، در سه مرحله قابل بیان است:

روش (methode): مجموع اموری که آدمی برای نیل به مقصد و انجام کار مورد نظر، به صورت روش‌مند و بسامان پی می‌نهد. روش، مفهومی راهبردی است که نحوه عمل را

ترسیم و چگونگی پیمودن آنها را برای وصول به مقصود مورد نظر آشکار می‌سازد. نمونه‌ای از روش‌های آموزشی عبارتند از: شیوه‌های سنتی، زنده و فعال. شیوه (procédé): نمونه‌های رفتاری است که عمل به آنها تحقق طرح‌های راهبردی آموزشی (روش‌ها) را به ارمغان می‌آورد. فن (technique): ابزار و وسیله‌ای است که به مدد آن، شیوه آموزشی اعمال و اجرا می‌شود تا روش آموزشی تحقق یابد و از طریق آن به هدف دست یابیم.^۲ برخی در تعریف فن یا اسلوب چنین نگاشته‌اند:

«روش یا روش‌های نسبتاً اختصاصی و آموخته شده برای رسیدن به هدفی خاص. معمولاً معنای ضمنی اصطلاح این است که این روش‌ها ماهرانه است و تسلط بر آنها حاکی از تبحر شخص به درجات مختلف است.»^۲

در نوشتار حاضر برای سهولت بحث، آنچه تحت عنوان روش‌های آموزشی و تربیتی آمده، مربوط به روش (méthode) است و مطالب مربوط به شیوه (procédé) و فن (technique) ذیل عنوان ابزارهای کارساز آموزشی یا تربیتی جای گرفته است.

روش‌های آسیب‌زا

به‌کارگیری برخی روش‌ها، آموزش دینی را در مدارس بی‌جان، بی‌ثمر یا کم‌اثر ساخته است:

آموزش یکنواخت و بی‌حرکت

تغییرات محیط اطراف بیش از سکون آن توجه ما را به خود جلب می‌کند. برای توجه بیشتر شاگردان، تغییرات در محرک‌های سمعی و بصری مؤثر است. هر قدر آهنگ صدای معلم یکنواخت‌تر باشد، فراگیران زودتر احساس خستگی می‌کنند. به هر میزان که معلم، ساکن‌تر و دارای حرکات کمتری باشد، مخاطب را سریع‌تر خواب می‌کند و یادگیری او را بیشتر کاهش می‌دهد. ولی صد افسوس که بسیاری از آموزش‌دهندگان دینی مدارس در محلی ثابت،

مجسمه‌وار می‌نشینند و با صوتی یکنواخت بحث را ارائه می‌دهند. آنان غافلند که اگر معلم، داستان شیرینی را هم با صدای یکنواخت و بدون حرکات مناسب بیان کند، شنوندگان خسته شده و چه‌بسا به خواب روند؛ همان‌گونه که مادر برای خواب کردن طفل خسته خود برای او قصه می‌گوید و داستان می‌سراید. در جایی که نقل آرام و بی‌حرکت داستان، خواب‌آور است، چگونه می‌توان انتظار داشت که بیان مباحث نظری به این شیوه خواب‌آور نباشد؟

دبیر شیمی چه‌بسا از آزمایشگاه بهره ببرد، مربی کامپیوتر ممکن است با استفاده از کامپیوتر مطالب خود را توضیح دهد و معلم ریاضی فراوان برتخته بنویسد؛ در حالی که بسیاری از معلمان دینی کمتر از سایرین، ابزارهای فعال‌کننده کلاس را به کار می‌گیرند. نوع درس به گونه‌ای است که اگر آموزش‌دهنده، خوش ذوق و متبحر نباشد، از حداقل ابزارها استفاده می‌کند.

کم نیستند آموزش‌دهندگان دینی که فقط حس شنوایی مخاطب را به کار می‌گیرند و حس بینایی آنها را وادار به فعالیت نمی‌کنند؛ چنان‌که اگر دانش‌آموزان نابینا هم باشند، استفاده بیشتری از چنین کلاسی ندارند؛ زیرا برای فهم مطالب معلمی که یکسره روی صندلی می‌نشیند و تدریس می‌کند، تنها گوش دادن کافی است و به قوه بینایی چندان نیازی نیست.

عدم هماهنگی میان آهنگ صدا، حرکات، ژست‌های معلم، و وضع چهره با محتوای کلام، تاثیر آن را در مخاطب بسیار کاهش می‌دهد. این در حالی است که در بیشتر کلاس‌های دینی ما این اصول رعایت نمی‌شود. چنین آموزگارانی غافلند که یکی از علل تاثیر فزون‌تر تماشای فیلم بر مخاطب، در مقایسه با تاثیر سخنرانی و تدریس، این است که در فیلم دو حس بینایی و شنوایی مخاطب همراه با یکدیگر به کار گرفته می‌شود؛ در نتیجه فیلم بیش از سخنرانی قوای ادراکی انسان را به خود مشغول می‌کند.^۴

آموزش غیر فعال

یکی از آسیب‌های موجود در روش آموزش، غیر فعال بودن آنها است. بسیاری از کلاس‌های آموزش دینی حالتی انفعالی دارد و شاگردان به سرعت دچار خمودی می‌شوند. توضیح اینکه روش‌های آموزشی را به دو دسته فعال و غیر فعال می‌توان تقسیم کرد:^۵

در روش فعال، معلم زمینه‌ساز یادگیری است و یادگیرنده با مشارکت فعال خود مطلب را فرامی‌گیرد؛ درحالی‌که در روش غیر فعال، معلم نقش منبع و مخزن دانش، و دانش‌آموز نقش ظرف تهی را دارد. معلم در این روش یکطرفه سخن می‌گوید.

در شیوه فعال بسی بیش از غیر فعال، یادگیرنده برای یادگیری به تکاپو و تلاش می‌افتد و با بحث، درگیری بیشتری دارد. به عبارت دیگر در نوع نخست، ذهن یادگیرنده به گونه‌ای فعال با موضوع برخورد دارد؛ درحالی‌که در نوع دوم، ذهن وی منفعلانه عمل می‌کند.

در نوع فعال، توانایی‌های نهفته یادگیرنده در فهم، تجزیه، تحلیل و ... بیشتر تقویت و بارور می‌شود، زمینه رشد اعتماد به نفس در او افزایش می‌یابد و آماده شرکت فعال در موقعیت‌های مناسب بحث و گفت‌وگو می‌شود؛ درحالی‌که روش غیر فعال نتایج اندکی در این جهات دارد.

سبک غیر فعال می‌تواند سلب اعتماد به نفس و عدم توانایی مواجهه مستقل با مسائل فکری را سبب شود. کسی که در این نظام آموزشی است، پیوسته گره معماهای فکری را با دستان معلم گشوده است و آمادگی کافی برای مواجهه مستقل با ابهامات فکری را ندارد؛ حتی چه بسا چنین مواجهه‌ای او را مضطرب ساخته و تعادل روانی او را بر هم زند.

نوع فعال، فراگیر را به‌طور مستقیم در برابر پرسش و ابهام قرار می‌دهد؛ در نتیجه وی برای گردآوری، طبقه‌بندی و بررسی اطلاعات با استقلال وارد عمل می‌شود و به تکاپو می‌افتد.

در بسیاری از کلاس‌های دینی ما روش غیر فعال حاکم است. به عبارت دیگر معلمان، اسباب مشارکت فعال دانش‌آموزان را در بحث فراهم نمی‌کنند و آنان را به تکاپوی ذهنی وادار نمی‌سازند و توانایی‌های نهفته دانش‌آموزان در تجزیه و تحلیل باورهای دینی را بارور نمی‌سازند؛ بلکه فقط یکطرفه داد سخن سر می‌دهند. بنابراین حداکثر نتیجه کلاس، درخواست حفظ آموخته‌ها بیرون از کلاس برای امتحان و نمره است. روشن است که چنین دانش‌آموزانی هرگز توانایی گشودن معماهای فکری دینی را کسب نمی‌کنند.

برای توضیح بیشتر شیوع این آسیب در آموزش‌های دینی به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

یک. غفلت از شیوه سقراطی: در آموزش‌های دینی رایج مدارس، شیوه پرسش و پاسخ سقراطی که شاگرد را به فکر درباره مفهوم جدید و بیان آن تشویق می‌کند، کمتر مشاهده می‌شود. معلمان به شاگردان خود یاد نمی‌دهند که چگونه با تلاش خود و بهره‌گیری از اندوخته‌های ذهنی، از معلوم به مجهول سیر کنند.

با توجه به اینکه آموزه‌های بنیادین دینی، در فطرت و نهان خانه ذهن و دل ریشه دارد، شیوه سقراطی می‌تواند بسیار مفید باشد؛ زیرا گروه چشمگیری از فراگیران معلوماتی دارند که اگر با دقت و صحت چیده شوند، می‌توانند به نتایج تازه‌ای دست یابند. این روش، ذهن فراگیر را فعال کرده و قدرت خلاقیت و اعتماد به نفس را در او افزایش می‌دهد و انگیزه او را برای شرکت در بحث تقویت می‌کند. در این روش، پرسش و پاسخ گاه تا حدی دنبال می‌شود که پاسخ کامل به واسطه مخاطب بیان شود و گاه پس از شنیدن پاسخ اولیه مخاطبان، معلم دیدگاه مخاطبان را تکمیل می‌کند. این شیوه در آموزش دینی مدارس جایگاه چندانی ندارد؛ در نتیجه معلمان در صدد تقویت توان تحلیل شاگردان بر نمی‌آیند.

در میان معصومان (ع)، بیشترین فرصت برای نشر و تبیین معارف اسلام از آن امام باقر و صادق (ع) بود و حوزه رسمی تدریس داشتند؛ اما روش تدریس آنان ارائه سخنرانی یا تدریس در موضوعی خاص نبود، بلکه شیوه اصلی آنها پرسش و پاسخ، بویژه طرح سؤال از سوی شاگرد بود.^۶ به گفته شهید اول در کتاب الذکری: «چهارصد نویسنده، چهارصد کتاب درباره پاسخ‌هایی که امام صادق (ع) به سؤال‌ها داده است، پدید آورده‌اند.»^۷

از دیگر نشانه‌های عدم حضور شیوه‌های فعال سازی فراگیران در درس دینی، عدم رواج فعالیت گروهی علمی در مدارس است. دانش‌آموزان در امور ورزش و تفریح همکاری دارند، اما برای تقویت انگیزه‌های فراگیری دین چنین همکاری‌ای ندارند و چندان تشویقی هم بدین سوی صورت نمی‌گیرد؛ درحالی‌که اگر آنان بر اساس علائق و توانایی‌های مشترک خود در موضوعات دینی خاص، گروه‌هایی تشکیل دهند و تحت هدایت معلم به پیش روند، انگیزه و توان علمی آنان افزایش می‌یابد و آنان را برای ورود فعال به عرصه مباحث دینی آماده می‌کند.

دو. عدم آموزش چهره به چهره: در آموزش‌های جاری روش چهره به چهره یا آموزش انفرادی جایگاه ضعیفی دارد؛ درحالی‌که این روش در آموزش‌های دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. گاه فراگیر مطالبی دارد که به راحتی بروز نمی‌دهد و بدون حل آنها، پذیرش عقاید دینی ممکن نیست. این روش برای آغاز آموزش یا متقاعد سازی تعدادی از جوانان ضروری است؛ به عنوان نمونه برای کسانی که به عللی احساس تنفر شدیدی از دین و دیانت دارند و به درس دینی دل نمی‌دهند.

سه. عدم رعایت اصل فراگیرمحوری: کم نیستند آموزش‌دهندگان دینی که در موازنه و ارتباط میان آموزش‌دهنده و فراگیر، از اصل فراگیرمحوری غافلند. آنان در شیوه ارائه مطلب و طی مراحل تعلیم و تربیت به نیازها و شرایط بیرونی و درونی فراگیر توجه کافی ندارند؛ بلکه چنین است که معلم مطالبی آماده کرده و در کلاس‌های متعدد تکرار می‌کند. او به جای آنکه رشد علمی و تربیتی فراگیر را محور قرار دهد، به یادداشت‌های از پیش تهیه شده و ذهن خود تکیه می‌کند.

چهار. آموزش مرده: آموزش‌های دینی رایج در مدارس اغلب تاریک و بی‌جان است؛ بلکه از خمودترین، خاموش‌ترین و مرده‌ترین کلاس‌های درسی مدارس است؛ درحالی‌که پژوهش‌های روان‌شناختی از تأثیر شگرف ارتباط‌گیری زنده و روشن حکایت دارد. منظور از آموزش زنده انتقال پیام به گونه‌ای است که:

۱. به موضوعات ملموس و مسائلی که به لحاظ شخصی به ما نزدیک است پرداخته شود.
۲. مطالب ارائه شده، مشخص و برانگیزنده تصاویر زنده باشد.
۳. احساسات مخاطب را به خود جلب کند.

فقدان ممارست

یکی از عوامل مؤثر در یادگیری، تمرین و ممارست است. فراگیری اولیه برای ماندگاری در ذهن کافی نیست. برای این هدف لازم است که به شکل‌های گوناگون، به صورت ذهنی و عینی، تمرین انجام گیرد تا یادگیری مطلوب حاصل آید. این امر در آموزش‌های دینی که با مفاهیم انتزاعی بیشتری سروکار دارد، ضرورت بیشتری دارد. از طرفی آنچه شاهدیم، فقدان تمرین یا ممارست ناکارآمد است یا آموزش‌ها از تمرین کافی برخوردار نیست و یا تمرین آن فاقد شرایط لازم است. تمرین مؤثر در گرو رعایت شرایط زیر است:

یک. لازم است که در حین تمرین، اصول صحیح یادگیری اولیه رعایت شود؛ برای مثال اگر دانش‌آموزی تمرین نمازخوانی می‌کند، هنگام تمرین باید اجزا، شرایط و ارکان را به شکل صحیح رعایت کند. عدم توجه به انجام صحیح آن سبب تثبیت یادگیری غلط می‌شود که خود در دسری تازه برای فراگیر می‌آفریند.

دو. از آنجا که هدف تمرین، پیشروی در کار و کسب مهارت است، فراگیر باید از نقش تمرین در میزان پیشرفت خود آگاه و مطمئن شود تا علاوه بر تثبیت یادگیری، علاقه به ادامه مسیر را نیز تقویت کند.

سه. تمرین باید متنوع باشد تا فراگیر از تکرار عمل خسته نشود و انگیزه اولیه خود را از دست ندهد. آموزگار دینی با ذوق و ابتکار خود می‌تواند بستر تمرین متنوع را فراهم آورد و فراگیر را به تکرار در فواصل زمانی معین، مباحثه، آموزش دیگران، تصحیح سوءفهم سایر همکلاسان، حضور در فعالیت‌های اجتماعی بصیرت‌بخش و ... تشویق کند.

چهار. تمرین باید کاربردی باشد و در صحنه‌های گوناگون زندگی، مستقیم و غیرمستقیم حضور یابد و به کار آید تا اعتماد به نفس فراگیر را در کسب کمالات علمی و اخلاقی افزایش دهد.

پنج. هر چه تمرین با علاقه، توجه و دقت فزون‌تری انجام شود، تاثیر پایدارتری برجای می‌نهد. آموزگار کارآزموده دینی با درایت خویش فراگیر را به چنین تمرینی فرامی‌خواند و او را از شرایط تمرین کارآمد و مؤثر آگاه می‌سازد و میزان پاسداشت این اصول را در ممارست فراگیر ارزیابی می‌کند.

تمرین‌های حساب‌نشده، بیش از حد و فاقد شرایط فوق که در مواردی نیز فقط برای پر کردن اوقات فراغت ارائه می‌شود، بیش از آنکه ارزش یادگیری داشته باشد، جز افزایش بی‌اشتهایی دین‌آموزی و اضطراب انجام سریع آن، ثمره‌ای ندارد. این‌گونه تکالیف نه تنها بر یادگیری و دقت فراگیر نمی‌افزاید، بلکه چه‌بسا پس از ده بار تمرین، همچنان غلط اولیه را تکرار کند.

بسیاری از کلاس‌های دینی هیچ‌یک از آموزه‌های عملی و نظری را با تمرینات لازم همراه نمی‌سازد؛ با آنکه هر دو نیازمند تمرین متنوع و نظام‌مند است. در مواردی نیز تمریناتی که عرضه می‌شود، فاقد شرایط لازم است؛ یعنی گاه در حین تمرین اصول صحیح یادگیری اولیه رعایت نمی‌شود، گاه شاگردان در پیوند میان تمرین و تعلیم و تربیت دینی تردید دارند و گاه غیر متنوع، غیر کاربردی و توأم با بی‌علاقگی است.

روش تحکم و تحمیل، نه حکمت و تحلیل

فراهم‌سازی بستر خردورزی در سایه تحلیل آموزه‌های دینی حاصل می‌شود. بی‌تردید یکی از آسیب‌هایی که کم و بیش در آموزش و پرورش دینی مدارس مشاهده می‌شود این است که جمعی از معلمان به جای زبان تحلیل، تفهیم و بیان حکمت احکام، با زبان تحکم و تحمیل سخن می‌گویند. آنان آموزه‌های دینی را به صورت مطالب کلیشه‌ای و تکراری مطرح می‌کنند؛ بدون آنکه به دقت تحلیل کنند و به مخاطب بفهمانند. با فقدان این دو عنصر، مخاطب احساس می‌کند که باید چشم‌پسته قوانین و تعالیمی را بپذیرد و در حافظه جای دهد. مخاطبان هر قدر بیشتر اهل اندیشه‌ورزی باشند، به شیوه تحلیلی علاقه فزون‌تری دارند. ضرورت این امر بویژه در فضای خردگرایی جاری جامعه و جوانان، که تا حدی در فرهنگ راسیونالیسم غرب ریشه دارد، به خوبی محسوس است. اگر مخاطب، متناسب سن خود، تحلیلی از موضوع دینی دریافت نکند، تأثیر اندکی از آن می‌پذیرد. آموزگاران که چنین توانی ندارند، کمتر مورد توجه و استقبال دانش‌آموزان هستند. اگر معلمان به تناسب، از تعظیم و تجلیل بکاهد و بر تنظیم و تحلیل بیفزایند، با ترغیب فزون‌تر مخاطبان کنونی مواجه خواهند شد. تفهیم آموزه‌های نظری و عملی با متقاعد ساختن مخاطبان و ملموس کردن اطلاعات میسر می‌شود. مخاطب باید احساس کند که در پرتو این آموزه به بازبینی مجددی در زندگی خود نیاز دارد.

قرآن کتابی بصیرت‌بخش است که پیروان خود را به بینش کامل فرا می‌خواند. بصیرت‌بخشی نه با تحمیل که با تحلیل و هدایت شنونده به روشنی و آگاهی سازگار است.

هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ^۸

این قرآن بصیرت‌هایی است برای مردم و هدایت و رحمتی است برای گروهی که یقین آورند.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۹

بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا می‌خوانیم. خدای

یکتا منزّه است و من از مشرکان نیستم.

توجه به رشد عقلی کودک و جوان و میل به استدلال، ضرورت بیان تحلیلی در عرصه تعلیم و تربیت دینی را روشن‌تر می‌سازد. آموزشی که اندیشه جوان را بارور نسازد، بلکه او را به رکود کشاند، نه شایسته نام دینی و نه روشی کامیاب در تبیین آموزه‌های آسمانی است.

متأسفانه بسیاری از دانش‌آموزان ما بدین شیوه دین را نمی‌آموزند؛ بنابراین آنان اسلام را دین منطقی، که آموزه‌های آن مستقیم یا غیر مستقیم بر خرد استوار و با عقل سازگار است، نیافته‌اند. آیا هنوز زمان آن فرا نرسیده است که از ارشادهای تحمیلی اجتناب کنیم و به تحلیل منطقی روی آوریم؟ قرآن با مخالفان خود برخوردی منطقی دارد و آنان را به ارائه دلیل و برهان فرا می‌خواند:

وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^{۱۰}

اگر نسبت به آنچه [قرآنی که] ما بر پیامبر خود نازل کردیم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید.

شیوه آموزش و پرورش کارآمد به اقتناع شنونده می‌انجامد؛ اما در جامعه ما، کم نیستند آموزش‌های دینی که متقاعدکننده مخاطبان نیستند و آنان را در طوفان ابهامات رها می‌سازند. صد البته که اقتناع، کار آسانی نیست و باید نیک به موقعیت نگریست؛ زیرا چه بسا به مبارزه با تعصبات، ذهنیات غلط و عادات رفتاری، که سال‌ها در فرد راسخ شده است، نیاز داشته باشد. از دیگر مشکلات در شیوه آموزش برخی معلمان دینی، ناهمخوانی استدلال با وضعیت روانی مخاطب است. گاه به رغم تلاش برای اقتناع مخاطبان، استدلالی واحد و یکسان برای انواع مخاطبان طرح می‌کنند؛ به گونه‌ای که با وضعیت مخاطب همگونی ندارد. به عبارت دیگر نوع استدلال‌ها بر اساس سطح شناختی و وضعیت روانی دانش‌پژوه و میزان اعتماد وی به آموزگار ارائه نمی‌شود.

غفلت از شیوه مناظره و احترام به نظر مخالف

پاره‌ای از آسیب‌های آموزشی، در پی عدم به کارگیری شیوه مناظره و فقدان توجه کافی به رأی دیگران پدیدار می‌شود. در آموزش‌های دینی رایج، به این روش کمتر بها داده می‌شود؛ در نتیجه دانش‌آموزانی که دعاوی مخالف و پرسش‌های ویژه دارند، فرصت طرح آزادانه سخنان خود و شنیدن پاسخ آن را ندارند؛ درحالی‌که به دلیل چالش‌زایی موضوعات دینی، شایسته است به این روش، حیات تازه‌ای دمیده شود.

قرآن مخالفان خود را به ارائه دلیل و برهان فرا می‌خواند:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي ۱۱

آیا آنها جز خدا معبودانی برگزیدند؟ بگو برهانتان را بیاورید. این سخن من و سخن (پیامبرانی است)

که پیش از من بودند.

امامان (ع) نیز به وفور از این شیوه سود می‌جستند و قوت آموزه‌های دینی را برملا می‌ساختند، به عنوان نمونه امام جواد (ع) در سن ۸ سالگی با مخالفان به مناظره می‌پرداخت.^{۱۲}

تحقیر نظر مخالف و جانبداری افراطی از نظر موافق

یکی از آسیب‌های تعلیم و تربیت دینی که معلمان را از پایبندی به احترام به نظر مخالف دور می‌سازد، جانبداری‌های افراطی، تعریف بیش از حد از دیدگاه موافق و تحقیر سخن مقابل است.

جمعی از معلمان هنگامی که در مقام اثبات عقیده‌ای هستند، به گونه‌ای از آن جانبداری می‌کنند که شنونده را نسبت به صداقت گوینده در نقل قول مخالف بدبین می‌سازند. اگر معلم در آغاز، موضع‌گیری خنثا داشته باشد، از خنثاسازی کلام خود جلوگیری می‌کند. برخی از آموزش‌دهندگان دینی به سادگی و بدون مقدمات لازم، آرای مخالفان را تحقیر و حامیان آن را سرزنش می‌کنند؛ غافل از آنکه سرزنش، تقویت حس لجاجت مخاطب و عدم پذیرش حقیقت را در پی دارد؛ چنان‌که امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

الافراط فی الملامه یشب نیران اللجاج.^{۱۳}

افراط و زیاده‌روی در سرزنش، آتش عناد را شعله‌ور می‌سازد.

گاه معلمان نگرش مخالف را به وجهی نیکو، صحیح و مستند تبیین نمی‌کنند؛ غافل از آنکه در آموزش‌های دینی که نگرش‌های متنوع حق و باطل وجود دارد و گوینده در مقام رد نظریه باطل و دفاع از حق است، اقتضای اخلاق علمی، توضیح نیکوی سخن مخالف است؛ وگرنه راه انصاف را در بحث نیموده است و اشکالات وی برای شنوندگان مقبول طبع نخواهد بود. به عبارت دیگر، این نحوه تحلیل نگرش مخالف، سبب سلب اعتماد شنونده نسبت به صحت نظر

گوینده در تبیین نظر مخالف است. شنونده گمان می‌کند که او چیزی را رد می‌کند که درست نفهمیده است. استاد مطهری در این زمینه شیوه‌ای داشت که گاه نظریه مخالف را پیش از آنکه در مقام رد آن برآید، از خود وی رساتر تبیین و دفاع می‌کرد.

غفلت از نکات مثبت نگرش مخالف

یکی از مصادیق عدم احترام به رأی مخالف که در مدارس مشهود است، بی‌توجهی به بخش‌های صادق سخن رقیب است. معمولاً صاحبان آرای باطلی که حامیان زیادی را به سوی خود جذب می‌کنند، کلامی مبهم و آمیخته از حق و باطل دارند. علی (ع) مؤمنان را به گزند افرادی که حق را با باطل می‌آمیزند، آگاه می‌کند:

۱۵

و لکن بوخذ من هذا ضغت و من هذا ضغت فیمزجان فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه^{۱۴}
لکن اینها قسمتی از حق و قسمتی از باطل را گرفته و در هم می‌آمیزند؛ پس اینجا است که شیطان بر دوستان خود، تسلط پیدا می‌کند.

اغلب باطل‌پیشگان عرصه نظر، معجونی از آرای صحیح و سقیم فراهم می‌سازند؛ به گونه‌ای که به سادگی، امر بر دیگران مشتبه می‌شود و آنان را ناآگاهانه در دام افکار غلط گرفتار می‌سازد. جمعی از معلمان به این شگرد عمومی در ساحت اندیشه توجه کافی نداشته و به وجهی نیکو مقدمات صحیح و غلط و ابعاد مثبت و منفی سخن را تفکیک نمی‌کنند؛ برای مثال اگر در باب شناخت تمدن غرب سخن می‌گویند، ابعاد مثبت آن را به شایستگی بیان نمی‌کنند؛ در نتیجه نقد آنان از وضع جاری غرب پذیرفته نمی‌شود؛ بلکه به عنوان فردی کوتاه‌بین و یک‌سو نگر تلقی می‌شوند.

کلیشه‌های غیر بومی

از آنجا که نظام آموزش و پرورش رسمی کشور از غرب اقتباس شده و دین در آن نظام غیر مهم یا کم‌اهمیت است، برای آموزش دینی برنامه و روش‌های ویژه و کافی پیش‌بینی نشده است. بدین جهت، کاربرد محتوا، شیوه‌ها و راهکارهای پیشنهادی آن نظام برای ما، به ترمیم و

بومی‌سازی نیاز دارد. اما صد افسوس که بسیاری از آنان که به داده‌های غرب در این عرصه به مثابه کلیشه‌های تغییرناپذیر می‌نگرند و آنها را مقلدانه به کار می‌بندند؛ بدون اینکه به وضعیت اجتماعی، فرهنگی و دینی جامعه خود توجه کنند. اگر با توجه به موقعیت بومی خویش، نظام آموزشی غرب را بازبینی کنیم، باید پاره‌ای عناصر بر آن بیفزاییم و تعدادی از آن بکاهیم. این سخن در خصوص روش آموزش دروس دینی به عنایتی مضاعف نیاز دارد. آسیب نظام فعلی تعلیم و تربیت کشور، غفلت از مؤلفه‌های بومی، عدم توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شفاف نساختن جایگاه رشد علمی و رفتاری دینی است؛ برای مثال اینکه میزان اهتمام به این امر در مدارس و دانشگاه‌ها چند ساعت و با چه شیوه‌ای باشد، پژوهشی بومی می‌طلبد. افزون بر این، غربی‌ها برای تثبیت عادات رفتاری مناسب جامعه خود، طرح‌های فراوانی در مدارس و آموزشگاه‌ها، مانند برگزاری اردوهای مختلط، آموزش همراه با فیلم برای مسائل بهداشتی، آموزش امدادسانی و ... به اجرا می‌گذارند تا به تربیت شهروند مورد نظر خود نزدیک شوند. ما که در سایه دین علاوه بر تربیت شهروند سازگار، به سطح بالاتری از تربیت می‌اندیشیم، چگونه می‌توانیم از گذر آموزش مدارس به این مقاصد نایل شویم و چه برنامه‌های عملی جایگزینی را در مدارس باید به اجرا گذاریم؟

اکتفا به شیوه مستقیم

در تعلیم و تربیت باید از روش‌های گوناگون مستقیم و غیر مستقیم بهره گرفت شود؛ درحالی‌که در غالب مدارس فقط شیوه مستقیم رایج است. همیشه وضعیت، اقتضای بیان صریح و قاطع را ندارد؛ بویژه آموزش‌هایی که با عقاید و رفتار مخاطب اصطکاک شدید دارد. در این موارد، سبک غیرمستقیم مؤثرتر است. همه به توصیه‌ای که خطاب به آنان نباشد گوش می‌سپارند، ولی حاضر نیستند که توصیه خطاب به خود را بشنوند؛ بویژه اگر با کوچک‌ترین توهین و تحقیر همراه باشد، که تأثیر منفی نیز در پی دارد. جای بسی تأسف است که در مدارس ما تعلیم و تربیت‌های دینی به روش مستقیم بسی شایع‌تر است و در زمینه روش‌های غیر مستقیم به ندرت چاره‌اندیشی، سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود. گویا تنها راه نایل به

مقصود در این عرصه، برپایی کلاس، بیان توصیه‌ها و امر و نهی‌های صریح اخلاقی است؛ غافل از آنکه سبک‌های غیر مستقیم که امروزه در جهان رواج دارد، کارآمدی ویژه‌ای دارد. مقصود از تعلیم و تربیت غیر مستقیم، آن است که مربی به عنوان کسی که در صدد تعلیم و تربیت است، فراگیر یا متربی را مورد خطاب مستقیم قرار نمی‌دهد. به فرموده امام صادق (ع)، با آنکه خطاب‌های قرآن به پیامبر (ص) است، ولی به واقع، مؤمنان مورد خطاب هستند. قرآن به سبک (به در بگو تا دیوار بشنود) است:

نزل القرآن بآبک اعنی و اسمعی یا جاره^{۱۵}

قرآن به سبک این ضرب‌المثل عربی نازل شده است که می‌گوید: به تو می‌گویم ولی ای همسایه تو بشنو.

امام صادق (ع) در جای دیگری می‌فرماید:

هر جا خداوند عزوجل پیامبرش را سرزنش کرده، مقصودش دیگران است؛ مانند آنچه در سوره اسرا

آمده که می‌فرماید: اگر ما تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، نزدیک بود که به سوی آنان [کافران] متمایل

شوی.^{۱۶}

در مدارس کشور غالباً تعلیم و تربیت فقط در قالب و عنوان کلاس‌هایی با همین عنوان صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که لازم است در مواردی آموزش دهنده در جایگاه و لباس دیگری همان کار را به طور ضمنی انجام دهد و پی بگیرد؛ مانند آموزش‌های دینی که در پوشش کلاس بهداشت، هنر، ورزش، انشا، علوم و ... است. امروزه آموزشگران مسیحی این شیوه را برای خود انتخاب کرده‌اند.^{۱۷}

هدایت دینی اگر در چهره فردی غیر مبلغ، مثلاً در لباس استاد ریاضی، کامپیوتر، فیزیولوژی، انجام شود، می‌تواند آثار ارزنده‌ای برجای نهد. اگر نکته‌ای که بیدارکننده فطرت الاهی و اثبات‌کننده آموزه‌های دینی است، از چنین جایگاهی مطرح شود، تأثیر شگرفی به دنبال دارد.

در مدارس بسیار کم مشاهده می‌شود که معلمان دینی، فرد یا افرادی را به دوستی با متربی تشویق کنند و پس از فراهم سازی مقدمات، متربی را غیر مستقیم تحت نظارت خود قرار دهند؛ به گونه‌ای که مطالبی برای وی تبیین کرده و در باب باورهای دینی او را متقاعد ساخته و تربیت کنند.

یکی از راهکارهای غیر مستقیم این است که ابتدا فیلم یا متنی آموزشی و تربیتی متناسب با کاستی‌های دینی فراگیر یا متربی ارائه می‌شود؛ سپس از فراگیر می‌خواهند که به نقد و تحلیل آموزه‌ها و رفتارهای مثبت و منفی طرح شده در آن بپردازد. پس از آن، مربی به تکمیل آرای وی می‌پردازد و از موقعیت احساسی ایجاد شده حداکثر بهره را می‌گیرد. ولی کمتر مدرسه‌ای شاهد کاربست این گونه شیوه‌ها برای تعلیم و تربیت دینی است.

بیان غیر مستقیم نیز در قالب مشورت که شاگرد را به تکاپوی فکری وامی‌دارد و فطرت خفته او را بیدار می‌سازد، در مدارس ما جایگاهی ندارد. آموزش و پرورش ضمن بازی، شیوه غیر مستقیم دیگری است که با استقبال گرم متعلم همراه است؛ اما در مدارس ما غریب و مظلوم است.

تعلیم و تربیت دینی در بسیاری از مدارس به سبک سطحی و زودگذر است و در ذهن و ضمیر مخاطب جای نمی‌گیرد. کلاس‌های دینی، آموزه‌های رفتاری را به عادات سلوکی تبدیل نمی‌کنند. شیوه مورد استفاده در بسیاری از مدارس به گونه‌ای است که نه آموزش دینی تا زمان اقناع فکری، و نه تربیت تا نیل به تثبیت قلبی و درونی سازی ادامه می‌یابد. غافل از آنکه حرکت در جاده تعلیم و تربیت، مثل طی مسیری پر فراز و نشیب به سوی قله بلندی است که به رغم فراز و فرودهای تپه‌های بین راه، سرانجام به قله‌ای مرتفع منتهی می‌شود؛ به این جهت اگر متربی پیش از طی یک فراز رها شود، امکان دارد به عقب بازگردد و به دامنه سقوط کند. اصل استمرار، شیوه نزول وحی و سبک آموزگاران الهی بوده است:

وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^{۱۸}

و به تحقیق که ما قرآن را پیوسته فرستادیم. باشد که متذکر شوند.

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِئاً وَنَهَاراً^{۱۹}

گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

با اینکه دانش‌آموزان تا قبل از ورود به دانشگاه، سال‌ها با کلاس‌های دینی همراهند، اما متأسفانه این جریان به درونی‌سازی ارزش‌ها و رفتارهای دینی در آنها منجر نمی‌شود.

غیر تدریجی

یکی از آسیب‌های آموزش و پرورش دینی جاری، در آموزش، توصیف و توصیه به روش‌های غیر تدریجی، آبی، شتاب‌زده، افراطی و نامتعادل نهفته است. سیر تدریجی در مقام تربیت نیز اغلب مورد غفلت است. شتاب‌زدگی آفتی است که نه تنها میوه و شاخ و برگ درخت تنومند تعلیم و تربیت را می‌خشکاند، بلکه گاه حیات را نیز از ریشه آن می‌ستاند و جوانان را به کلی از اصل دین می‌گریزند. بیان غیر تدریجی، برای قلوب غیر مستعد تصویری کزیه از اسلام می‌سازد و شوک نفرت در پی دارد. اگر شما آموزش وزنه‌برداری به فرزند خود را هدف قرار داده باشید و از همان روز نخست از او بخواهید که وزنه ۵۰ کیلویی بلند کند، در آموزش خود شکست می‌خورید. چرا؟ زیرا یا فرزند شما از ابتدا آن را فوق توان خود می‌بیند و به آن تن نمی‌دهد، یا وزنه را می‌زند و به کمر درد شدید مبتلا می‌شود و از ادامه کار بازمی‌ماند. پذیرش و عمل به آموزه‌های دینی، به بسترسازی لازم و گام‌های تدریجی نیاز دارد. جهش غیر مجاز به جای پیشبرد می‌تواند به عقب‌گرد و یا توقف و درج‌زدن بینجامد.

خداوند در آماده‌سازی و هدایت مسلمانان صدر اسلام نیز اصل تدریج را رعایت کرده، و از این رو قرآن به تدریج، طی ۲۳ سال نازل شده است. تکمیل شریعت در طول زمان و با توجه به شرایط متنوع، حاکی از رعایت اصل تدریج است؛ برای مثال بیان حکم حرمت شراب و قمار که عمل به آن برای مردم مشکل بود و سال‌ها به شراب‌خواری و قماربازی خوی کرده بودند، در سه مرحله انجام می‌شود.^{۲۰}

برای تربیت جوان، باید از موضع‌گیری تند و سریع در برابر رأی غلط او پرهیز کرد و در مقابل، برخورد تدریجی یا سیاست گام به گام، و گاه دو گام به جلو و یک گام به عقب، ضروری است. اما در بسیاری از مدارس این اصل رعایت نمی‌شود و تعجیل بر کرسی تدریج می‌نشیند. بی‌تردید اگر پیامبر اکرم (ص) نیز شیوه ما را پیش می‌گرفت، نه چندان یاوری می‌یافت و نه برای وی فرصت تثبیت تاریخی ارزش‌های دینی در قلوب آدمیان باقی می‌ماند؛ بلکه مبدأ حرکت وی، همان پایانه بود.

کاستی در سبک الگویی

فطرت انسان، کمال دوست و کامل جو است. او به کمال عشق می‌ورزد و در پی آن می‌دود؛ بدین جهت روش الگویی در تربیت، شیوه‌ای مطلوب و فطرت‌پذیر است. در عرصه تربیت دینی جایگاه الگوجویی آشکارتر است. به دلیل پیوند میان آموزش و پرورش دینی، جوان در صدد یافتن الگوهای بشری است که شاهد گویای ثمره عمل به دین باشند. برای نسل نو ارائه آموزه‌هایی بدون مصادیق مجسم و موفق و کمال یافته، چون نظریاتی انتزاعی است که با جهان آدمی بی‌ارتباط است. افزون بر آنکه نوجوان و جوان، زندگی خویش را با کاوش از الگوهای انسانی برتر می‌آغازد، بنابراین اگر آنها را در دین‌گرایان نیابد، در دین‌ستیزان می‌کاود و تا رفع این نیاز هرگز نمی‌آساید. قرآن بر معرفی الگو عنایتی تام دارد؛ چنانکه می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^{۲۱}

تحقیقات در خصوص کسانی که به اسلام و شیعه گرویده‌اند حاکی از آن است که یکی از عوامل مهم مؤثر در این عرصه، مطالعه زندگی شخصیت‌های برجسته اسلامی مانند نبی گرامی اسلام (ص)، ائمه اطهار (ع) و علمای بزرگ بوده است؛ برای مثال شناخت اولین و سومین امام، یعنی سیدالاصیاء (ع) و سیدالشهداء (ع)، خیل پرشماری را در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به دامن اهل بیت کشانده و شیعه را به جهان معرفی کرده است؛ حتی شناخت امام خمینی (ره) جمع پرشماری از غیر مسلمانان را مشتاق اسلام کرده است. پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد که حتی داخل کشور اسلامی نیز پخش سریال‌های زندگی امامان (ع) در جذب جوانان به دین، فوق‌العاده مؤثر بوده است.

جای تعجب است که در آموزش‌های دینی بسیاری از مدارس، سبک الگویی به خوبی بهره‌برداری نمی‌شود یا جای آن خالی است یا اسوه‌پردازی‌ها دچار آسیب است. تعدادی از آسیب‌های جاری برخی معلمان در این عرصه را می‌توان چنین برشمرد:

یک. عدم کاربست ابزارهای هنری برای تبیین منسجم الگوهای اسلامی و سیره عملی امامان (ع) یکی از کاستی‌های پرخطر برای نسل جوان است؛ زیرا آنان الگوهای بدیل را از طریق ابزارهای هنری دریافت می‌کنند. در چنین شرایطی اگر اسوه‌های صحیح از این طریق عرضه نشوند، در ذهن و ضمیر جوان جاگیر نمی‌شوند.

دو. تلقی تاریخی از اسوه‌های دینی: اسوه‌پردازی گاه به گونه‌ای است که مخاطب آن را متناسب دوران خود نمی‌یابد؛ بلکه گمان می‌کند که زمان الگوگیری از آن سپری شده است. گاه نوع اسوه‌پردازی متناسب قرون گذشته است یا ناظر به زمان حال است، ولی جوان با برخی پرسش‌های بیرونی مواجه است که ارزش فعلی الگوهای دینی را به تردید می‌افکند؛ در نتیجه کارکرد روش الگویی به تضعیف می‌گراید.

سه. تلقی فرانسائی از الگوهای دینی: گاه اسوه‌پردازی‌ها به گونه‌ای است که مرتبی آنان را فوق انسان می‌شمارد؛ در نتیجه به نمونه‌برداری برای زندگی خویش اهتمام نمی‌ورزد و از همانندسازی عاجز می‌شود. الگوهای دینی نباید به مثابه فوق بشر، بلکه باید بشر مافوق تلقی شوند. در بدو ظهور اسلام نیز کسانی همین فهم ناصواب را داشتند و برای اجتناب از این آسیب، آیاتی نازل شد تا مردم را به جنبه بشری پیامبر و رفتارهای او توجه دهد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ^{۲۲}

بگو من بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ^{۲۳}

به تحقیق رسولی از میان خودتان به سوی شما آمد.

متأسفانه بسیاری از دانش‌آموزان در این عرصه به سوء فهم دچارند و در مدارس نیز فهم آنها اصلاح نمی‌شود.

چهار. فروکاهش جایگاه الگوهای دینی: برخی از معلمان در نقطه مقابل تلقی فرانسائی، به تقدس‌زدایی افراطی مبتلا می‌شوند. گاه چنان تبیینی از اسوه‌ها انجام می‌شود که سیمای برجسته اجتماعی، معنوی، اخلاقی و عرفانی آنان نادیده گرفته می‌شود و انگیزه الگوگیری و همانندسازی در متریبان کاهش می‌یابد. گاه فروکاهش منزلت اسوه‌های دینی به تخریب شخصیت آنان و انکار درجات و مقامات آنان منتهی می‌شود. غالباً این نگرش از سوی کسانی طرح می‌شود که جز با نگاه پوزیتیویستی نمی‌توانند به جهان و انسان بنگرند.^{۲۴}

پنج: اسوه‌پردازی انتزاعی و غیر ملموس: اگر الگودهی چنان باشد که مرتبی نتواند آن را در جزئیات محسوس زندگی خود به کار گیرد، نقش تربیتی آن عقیم می‌ماند. گاه تبیین اسوه‌ها به گونه‌ای است که مرتبی آن را طرح مطالبی کلی، ذهنی و انتزاعی می‌یابد؛ از این رو هر قدر هم که او تمایل به همانندسازی داشته باشد، راهکاری به دست نیاورده است.^{۲۵}

فقدان ابزارهای کارآمد

کامیابی در میدان تعلیم و تربیت دینی در گرو کاربست ابزارهایی کارساز و نافذ است و فقدان آنها آسیبی عظیم در پی دارد. کاستی در کاربست هنر و بیان نافذ، نمونه‌هایی از آن به شمار می‌رود که به توضیح آن می‌پردازیم.

فراق دین و هنر

یکی از ضرورت‌ها در شیوه آموزش دین کارآمد، به کارگیری ابزارهای هنری است که وجودش کارساز و فقدانش کارسوز است؛ لکن در مدارس ما فراق دین و هنر، فروغ از تعلیم و تربیت دینی ستانده و آن را عزلت‌نشین کرده است. بی‌تردید تربیت دینی و کنترل امیال غریزی، از تربیت بدنی سخت‌تر است؛ گذشته از اینکه در جهان حاضر، مشکلات تازه‌ای بر آن افزوده شده است. گاه هدف ما تحریک و تشویق متربی به لذات مادی و ظواهر دنیوی، و گاه هدایت به سوی ارزش‌های والاتر انسانی و الهی است. توفیق در امر نخست بسی آسان‌تر است. رهرو این مسیر چونان پدری است که دو فرزند دارد و می‌خواهد یکی را به تحصیل علم سوق دهد و دیگری را برای بازیگوشی پرورش دهد. در این وضعیت، پدر باید به همان میزان که هدایت علمی سخت‌تر است، ساز و کارهای هنری فزون‌تری به کار گیرد. از طرفی، آنچه در جهان معاصر شاهدیم، این است که گرایش غالب در کاربران ابزارهای هنری، تحریک و دامن‌زدن به امیال مادی است. امروزه بسیاری از سرمایه‌داران و شرکت‌های غول‌آسای اقتصادی و سلطه‌طلبان سیاسی و فرهنگی برای فروش کالاهای اقتصادی و فرهنگی خود، از ابزارهای هنری بهره‌ای وافر می‌گیرند. در عصری که برای جهت‌دادن انسان‌ها به سوی مادیات و تقویت گرایش‌های مادی، چیزی که انسان‌ها به طور طبیعی به دنبال آن هستند، از ابزارهای ویژه هنری استفاده می‌شود، آیا می‌توان از هنر برای آموزش دین و تثبیت ارزش‌های اخلاقی غفلت کرد؟ آیا در چنین وضعیتی می‌توان برای عرضه ارزنده‌ترین کالاهای آسمانی و آموزه‌های قرآنی از این ابزارها بی‌بهره بود؟ اگر این کالاها والاتر از مادیات زمینی است، آیا عرضه آنها شایسته کاربرد فزون‌تر ابزارهای هنری نیست؟ آیا مریبان دینی نسل نو که اهداف

فراتری دارند، به نوآوری‌های فزون‌تری در این عرصه محتاج نیستند؟ آیا والیان دین گام کافی در این مسیر برداشته‌اند؟ آیا برای بسیاری از معلمان و مربیان دینی، هنر منزلتی نازل ندارد؟ اگر چنین است، باید به آینده راهیان این راه ظنین بود.

بیان آسیب‌زا

زبان گویا و بیان روح نواز، ابزاری است که فقدان آن تعلیم و تربیت را ناکام می‌گذارد. پاره‌ای از آسیب‌های گفتاری مربیان را برمی‌شماریم.

روش تبیین غیر دلنشین و فطرت‌ستیز

۲۳

یکی از آسیب‌های آموزش دینی در جمعی از مدارس، سبک تبیین غیر دلنشین و ناهماهنگ با فطرت است. معلمان به تشنگی روانی جوانان توجه کافی نداشته و به احیای فطرت خفته آنها اقدام نمی‌کنند. آنان غافلند که بخشی از مشکل پذیرش محدودیت‌های دینی توسط جوانان، تمایلات غریزی آنان است. زمینه شناختی، عاطفی و گرایش فطری به دین در جوان وجود دارد، ولی از دیگر سو، کشش‌های غریزی او را به ارضای آزادانه غرایز مادی سوق می‌دهد. زیرا از جمله گرایش‌های حیوانی بشر میل به آزادی از هر قید و بند اخلاقی و محدودیت رفتاری است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

بل یرید الانسان لیفجر امامه^{۲۶}

بلکه انسان می‌خواهد (آزاد باشد و) مادام العمر گناه کند.

این عامل می‌تواند در برابر احیای گرایش‌های قدسی او سدی سست‌تر باشد. در عین حال، سخن نافذ در فطرت جوان می‌تواند او را در برابر تمایلات افراطی مادی خویش به خروش آورد و عزم و اراده‌ای راسخ و الهی در او پدیدار شود؛ اما شیوه رایج مدارس چنین نیست. چه بسیارند معلمانی که از وجدان و فطرت در تعلیم و تربیت بهره نمی‌برند و از شیوه کاربردی قرآن فاصله می‌گیرند. زبان قرآن در تعلیم آموزه‌های خود، زبان احیاگر فطرت خفته، به تأمل

و داشتن آدمی و آتش زدن به خرمن درونی آنها است. امیر بیان و تقوی (ع) در طلیعه نهج البلاغه به این حقیقت اشاره دارد:

ذات وارسته خداوندی از فرزندان آدم پیامبرانی را برگزید ... تا میثاق فطرت توحیدی را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های از یاد رفته خداوندی را یادشان آورند و با تبلیغ حقایق توحیدی احتجاج کنند و عقل‌های مدفون را برانگیزانند و آیه‌های دقیق و سنجیده‌ای را در خدانشناسی برایشان به نمایش گذرانند.^{۲۷}

امام (ع) در اینجا وظیفه انبیا و آموزگاران دین را بیدارسازی فطرت خفته آدمیان ذکر کرده است.^{۲۸}

غفلت از ظاهر آرای کلام

جمعی از مریبان و معلمان دینی فاقد آراستگی ظاهر کلام هستند؛ ابزاری که سخن را شنیدنی، بحث را چشیدنی و محتوا را خریدنی می‌سازد، و غفلت از آن رغبت از مخاطب می‌ستاند. امروزه در بازار اقتصاد، جایگاه بسته‌بندی کالا و ظاهر آرای آن بر همگان روشن است. بسا کالای کم‌ارزشی که به سبب بسته‌بندی دلربا به راحتی به فروش می‌رسد. کالاهای فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیستند؛ بلکه راهکارهای عرضه آنها بسی فریبنده‌تر و مشتری پسندتر است. در چنین بازار رقابت فرهنگی، کسانی که بهترین کالا (اسلام) را دارند، باید افزون بر ارزش محتوایی به ظرافت‌های عرضه و رنگ‌آمیزی‌های لازم نیز توجه داشته باشند؛ وگرنه صرف داشتن کالای مطلوب برای فروش در بازار جاری کافی نیست؛ زیرا بدترین کالاهای فرهنگی به دلیل تبلیغ بهتر، بیشتر خریدارها را خواهد داشت.

آغاز نامناسب سخن

آغاز نامناسب سخن تیغی است که قلب مخاطب مشتاق را جریحه‌دار می‌سازد و او را به فغان و فریاد و شکایت از آموزگار وامی‌دارد. برخی از معلمان، کلام خویش را نیک نمی‌آغازند؛ بلکه به رغم وجود متن مشخص درسی، گاه برای سخن خود موضوعی نیز تعیین نمی‌کنند یا به بیان موضوع کلی اکتفا کرده، عنوان جزئی را در بوته ابهام می‌گذارند؛ درحالی‌که

باید موضوع کلی و جزئی در طلیعه سخن برای مخاطبان روشن شود. در این کلاس‌ها به متن چندان توجه نمی‌شود و معلم با پراکندگی سخن می‌گوید؛ بدون آنکه حفظ محور کلام را پاس دارد.

تشتت در گفتار

فقدان نظم و انسجام در ارائه بحث، از آفات ثمرسوز آموزش‌های دینی است. توجه به عدم انحراف از بحث در این کلاس‌ها بیش از سایر دروس لازم است؛ زیرا زمینه تشتت و عدم انسجام در تعلیم آموزه‌های دینی بیش از سایر موضوعات وجود دارد؛ چون آموزه‌های دینی با امور روزمره و رفتارهای اخلاقی پیوند بیشتری دارد. بدین جهت ممکن است فرد به آسانی از مسیر اصلی رشته کلام منحرف شود.

۲۵

برخی از معلمان دینی، نظمی از پیش تعیین شده برای بحث آماده نمی‌کنند و هرچه به ذهنشان آید مطرح می‌کنند. برخی نیز ضمن سخن، به دلیل غفلت از متن درسی یا یادداشت‌های خود یا ذکر مثال یا خاطره‌ای خاص، رشته کلام را گم می‌کنند و از نظم پیش‌بینی شده خارج می‌شوند؛ در نتیجه کلامی غیر منسجم ارائه می‌دهند. هماهنگی در کلام را می‌توان از قرآن که متن آموزش و تربیتی دین است، فرا گرفت. نخستین امام همام که آموزگاری تمام و مثالی بی‌مثال است؛ قرآن را کتاب منسجمی توصیف می‌فرماید که بخش‌های مختلف آن هر یک مفسر، موید و مرتبط با دیگری است:

کتاب الله... ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض^{۲۹}

کتاب خدا... پاره‌ای از آن پاره‌ای دیگر را تفسیر می‌کند و برخی از آن بر برخی دیگر گواهی می‌دهد.

پایان ناشیانه کلام

همان گونه که سخن آغازی نیکو می‌طلبد، پایانی پسندیده نیز می‌جوید. اگر سخنی ابهام‌زا است و اشکالی در ذهن شنونده تثبیت کرده است، ختم آن بدون ایضاح کامل، رشته‌های آموزش دینی را پنبه می‌کند. گاه معلم یک مشکل فکری را به خوبی بیان می‌کند، ولی برای پاسخ، فرصت کافی ندارد. با اینکه قرار است موضوعی را در زمانی کوتاه ارائه دهد، برای

اجتناب از پایان ناشیانه کلام تدبیری مناسب نبیندیشیده است؛ همچنین در مورد دروسی که نیازمند چند جلسه است، پایان سخن معلم به گونه‌ای نیست که مستمع مشتاق شنیدن بقیه آن در کلاس بعد باشد؛ درحالی‌که قطع بحث در نقطه‌ای حساس، انگیزه مخاطب برای استفاده در جلسه بعد را تقویت می‌کند؛ همچنین ارائه چکیده بحث در انتها به عنوان پیام‌هایی ماندگار و جذاب، خاطره شیرینی از آموزش در اذهان برجای می‌نهد.

نظام واژگانی غیر مأنوس

از جمله آسیب‌های آموزش دینی موجود، به کارگیری واژه‌های سخت و نامأنوس برای مخاطبان است که جمعی از معلمان ما به این مشکل مبتلا هستند. آنان بدون در نظر گرفتن مفاهیم مأنوس اذهان شاگردان، براساس واژه‌های ذهنی خود سخن می‌گویند و به نظام واژگانی متناسب سن و فرهنگ مخاطبان توجه ندارند. وجود این آسیب در آموزش باورهای دینی که حاوی مفاهیم انتزاعی و دیرفهم در باب اصول و فروع اعتقادی، اخلاق، نظام اجتماعی و سیاسی است، مشکل دانش‌آموزان را مضاعف می‌سازد. منظور از نظام واژگانی مأنوس در فرهنگ خاص، مفاهیمی است که در زندگی، محیط و فرهنگ مربوطه کاربرد بیشتری دارد؛ برای مثال دبیرستان‌های روستایی و جوانان خانواده‌های کشاورز با واژه‌های فرهنگ روستایی مانند: تخم، بذر، کشاورزی، دامداری و روش‌های درخت‌کاری و دامپروری مأنوس‌ترند. در مناطق کویری کلماتی مانند: بیابان، آفتاب، گرما و خشکی، در مناطق سرسبز و کنار دریا واژه‌های دریا، آب، شنا، غرق، نجات، ساحل، سبزه‌زار، در دانشگاه مفاهیم متناسب با رشته تحصیلی، (مهندسی، پزشکی، کامپیوتر، معدن، عمران و ...) به اذهان نزدیک‌تر است.

کم نیستند معلمانی که در دستگاه واژگانی تابع قرآن نیستند. این کتاب آسمانی به جای استفاده از دستگاه واژگانی فلاسفه، منطقیون، دانشمندان و اهل علوم خاص از قبیل برهان، قیاس، جزئی، کلی، علت، معلول، وجود، ماهیت، و... از واژه‌های بازرگانی و تجاری مانند: خسران، ربح، تجارت، قرض، ربا، بیع، شراء و... استفاده کرده است. دلیل این امر این است که بیشتر انسان‌ها با این زبان آشنا هستند. خرید، فروش، سود، ضرر، معامله، تجارت و امثال آن برای غالب انسان‌ها در جمیع فرهنگ‌ها حتی تا حدی برای سنین کودکی و نوجوانی آشنا

است. قرآن از همین سنخ مفاهیم برای هدایت بشر و تربیت او و تبیین راه‌های سعادت دنیوی و اخروی استفاده کرده است. اگر سایر لغات برای بسیاری ممکن است ناآشنا باشد، ولی این مفاهیم و لغات، مأنوس اذهان مختلف و آشنای اقوام گوناگون است. با استفاده از این واژه‌ها، سود و زیان‌های معنوی با نوع مادی آن مقایسه شده و به همان زبان ملموس برای همه بیان شده است. به واقع قرآن یکی از بهترین راه‌های تفهیم مسائل انتزاعی و غامض، یعنی تبیین آنها در قالب مفاهیم ملموس، را به کار گرفته است.

نقل ظنیات

در آموزش‌های دینی، آموزگار باید عالمانه سخن بگوید. گاه مشاهده می‌شود که معلمان در لابه‌لای سخن بر ظنیات تحقیق نشده تکیه می‌کنند و نگرشی سست و غیر علمی از دین ارائه می‌دهند. قرآن کریم تکیه بر نقلیات غیر معتبر و غیر عالمانه را نهی می‌کند و می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا^{۲۰}

دنبال چیزی را که به آن علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل درباره همه اینها روزی مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

امیرمؤمنان (ع) نیز در این باب سخنی شنیدنی دارد:

علیکم بالدرایات لا بالروایات^{۲۱}

بر شما باد به رعایت دقت و درایت؛ نه به نقل قول‌های بررسی نشده.

سخنان نارسا و غیر فصیح و بلیغ

روان‌گویی مورد غفلت جمعی از آموزش‌گاران دینی مدارس است. میان این قشر کم نیستند کسانی که نه تنها روان سخن نمی‌گویند، بلکه مطالب ساده را نیز پیچ می‌دهند. از طرفی، با توجه به اینکه آموزه‌های دینی با مطالب پیچیده، انتزاعی، فلسفی و ماورای طبیعی مرتبط است، اگر گوینده، مهارت ویژه روان‌گویی نداشته باشد و برای این هدف دقت کافی به خرج

ندهد، مخاطب را ملول و پریشان می‌سازد. آموزگار دین موظف است که به فهم مخاطبان توجه تام داشته باشد؛ چنان‌که حضرت موسی (ع) از خدا چنین می‌طلبد:

وَاخْلُلْ عُقْدَهُ مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي^{۳۲}

گره از زبانت بگشای تا گفتارم را بفهمند.

قرآن زبان خویش را آشکار، روان، ساده و رسا وصف می‌کند:

هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ^{۳۳}

این (قرآن) به زبان عربی آشکار است .

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ... بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ^{۳۴}

و این (قرآن) از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است ... آن را به زبان عربی آشکار نازل کرد.

در این آیات، صفت مبین برای زبان قرآن بیان شده و حاکی از این است که بیان آن به گونه‌ای است که معانی آن برای مخاطبان آشکار و روشن است. قرآن اوصاف دیگری مانند: بینات، تبیان، بینه، نور، کتاب روشن و مشتقات آن را نیز برای خود آورده شده است. سه واژه نخست به معنای برخورداری از ادله روشن است. آیات ۱۵ در سوره مائده، ۸۹ در نحل و ۱۸۵ در بقره از این نمونه هستند.

برخی از آیات از روان‌گویی قرآن سخن می‌گویند؛ برای مثال در سوره قمر بارها این آیه تکرار شده است:

وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ^{۳۵}

ما قرآن را برای تذکر، آسان ساختیم. آیا کسی هست که متذکر شود؟

جمعی از معلمان دینی، مهارت لازم در روشن، رسا، زیباگویی و تسریع در تحقق فرآیند یادگیری را کسب نکرده‌اند و از مقدمات لازم روان‌شناختی، تسلط بر لغات ویژه، شعرخوانی، مطالعه کتاب‌های ادبی، بازآفرینی جملات، تمرین‌های نوشتاری، و ... برخوردار نیستند. در گزینش معلمان دینی نیز به توانایی‌های بیان فصیح و بلیغ کمتر توجه می‌شود؛ در حالی‌که معلمی مهارتی است که صرف گذراندن دوره‌های آموزشی برای آن کافی نیست؛ بلکه ضروری است آزمون‌هایی درباره مهارت‌های آنان در تعلیم و تربیت دینی انجام پذیرد.

پرگویی

یکی از آفات تعلیم و تربیت دینی در برخی مدارس، پرگویی و تطویل مُمِل است و متأسفانه با آنکه بازار شنوندگان آن کساد است، ولی بازار گویندگان آن رونق بسیاری دارد. مخاطبان از جلسات طولانی آموزش‌های دینی خسته‌اند. بنابراین نباید محافل دینی و کلاس‌های آن به گونه‌ای باشد که اعلام ختم آن، شور و شغف شنونده را برانگیزد. جلسات بیش از بیست تا سی دقیقه، به افت شدید آموزشی می‌انجامد؛ مگر آنکه بسیار فرح‌بخش و دلپذیر باشد. در کلاس‌های یک ساعته و بیشتر، باید در سی دقیقه اول، مطالب ارائه شود و مدت باقی‌مانده به گفت‌وگو با مخاطبان و پرسش و پاسخ سپری شود. اقتضای بلاغت، بیان سخنانی کوتاه و حکیمانه است. پرگویی، در تربیت هم اثری معکوس دارد. فرزندان و متریبان از تکرار توصیه‌های تربیتی دلزده‌اند. پیش از آنکه مری لب به سخن گشاید، مخاطب نیک می‌داند چه مطالبی قرار است باز بشنود؛ ولی گزیری جز گوش دادن مجدد و افزایش دلزدگی و دین‌گریزی ندارد.

۲۹

عدم تنوع بیان و احتجاج

تعلیم و تربیت دینی در مدارس ما، تنوع بیان و احتجاج ندارد. آنان در نحوه عرضه و تبیین محتوای کتاب درسی به همان عبارات اکتفا می‌کنند. نه بر استدلالات عقلی آن می‌افزایند، نه پرسش‌های جنبی آن را پاسخی نیکو می‌دهند، نه روایات شیرینی به آن ضمیمه می‌کنند و نه با داستانی آن را همراه می‌کنند. آمیزه متناسبی از تنوع بیان و احتجاج، هماهنگ با وضعیت مخاطبان صورت نمی‌گیرد. بدین جهت محتوای کتاب‌ها، مقبول طبع دانش‌آموزان نمی‌افتد و جمع کثیری از آنان، آموزه‌های مربوطه را خشک و انتزاعی، یا تعبدی و غیر معقول، یا سطحی و کم‌عمق یا احساسی محض می‌شمارند.

بشنو از قرآن که سبک تنوع بیان و احتجاج را می‌پسندد:

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا^{۳۶}

ما در این قرآن، دلایل و مثل‌های مکرر و متنوع ذکر کردیم تا ایشان متذکر شوند.

پی‌نوشت‌ها

- افزون بر احتجاج و برهان، تاریخ و داستان نیز در قرآن جایگاه ویژه‌ای دارد:
- تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^{۳۷}
- ما از داستان موسی و فرعون آنچه حق است بر تو، برای مردمی که ایمان می‌آورند می‌خوانیم.
- وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ^{۳۸}
- ما آیه‌های روشن با مثلی از سرگذشت نیاکان شما و پندی برای پرهیزگاران به تو نازل کردیم.
- نیم‌نگاهی به نظرات این صحیفه بی‌نظیر، نیک می‌نمایاند که چگونه سبک‌های متنوع بیان را در هم آمیخته است تا منظور خویش به نیکی عرضه کند؛ منشوری که حاوی استدلال و برهان، تاریخ و داستان، تنظیر و بیان، رافع عطش عقول و اذهان، ضمیر و وجدان، ناظر به جسم و روان، در گذشته و الان، برای پیر و جوان است.
۱. رک: شعاری نژاد، علی اکبر: «فرهنگ علوم رفتاری»، ذیل Teaching؛ گانیه، رابرت میل: «اصول طراحی آموزشی»، ترجمه خدیجه علی آبادی؛ ص ۳۲؛ حسینی‌زاده، سید علی: «سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)»، ج ۴؛ «نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزش‌های دینی»، ص ۲۸؛ سیف: «روان‌شناسی پرورشی»، ص ۱۴؛ فراهانی: «فرهنگ توصیفی علوم تربیتی»، ص ۳۶۹ و باقر ساروخانی: «دایره المعارف علوم اجتماعی»، ص ۸۱۲.
۲. رفیعی، بهروز: «آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن»، ج ۳، صص ۲۶۶-۲۶۷.
۳. فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۵۹۸.
۴. شپرد: «مبانی فلسفه هنر»، ص ۲۳۴.
۵. برای اطلاع از مزایای روش فعال و راهکارهای آن رک:
- .Tim Brighouse, David Woods: "How to Improve Your School", Routledge, 1999, p 7-45
۶. حسینی‌زاده: «نگرشی بر آموزش با تاکید بر آموزش‌های دینی»، ص ۱۱۱.
۷. حیدر اسد: «الامام الصادق و المذاهب الاربعه»، ج ۱ ص ۶۷.
۸. جاثیه / ۲۰.

۹. یوسف / ۱۰۸.
۱۰. بقره / ۳۲.
۱۱. انبیا / ۲۴.
۱۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹.
۱۳. تحف العقول، ص ۸۲.
۱۴. محمد بن یعقوب کلینی: «کافی»، ج ۱، ص ۵۴.
۱۵. همان، ج ۲، ص ۶۳۰.
۱۶. همان، ج ۲، ص ۶۳۱.
۱۷. نظری، مرتضی: «بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام»، ص ۲۵۰.
۱۸. قصص / ۵۱.
۱۹. نوح / ۵.
۲۰. رک: بقره / ۲۱۹ و مائده / ۹۰-۹۱.
۲۱. احزاب / ۲۱.
۲۲. کهف / ۱۱۰.
۲۳. توبه / ۱۲۸.
۲۴. در زمینه تقدس زدایی از اسوه‌های دینی: رک: اصغر افتخاری و علی اکبر کمالی: «رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی».
۲۵. برای اطلاعات بیشتر رک: «تربیت اسلامی»، کتاب ششم، صص ۱۳۳-۱۴۱.
۲۶. قیامت / ۵.
۲۷. واصطفی الله سبحانه من ولده انبیاء... لیتسادهم میناق فطرته و یذکروهم منسی نعمته و یحتجوا الیهم بالتبلیغ و یشیروا لهم دفائن العقول و یروهم آیات المقدره من سقف فوقهم مرفوع... (نهج‌البلاغه، خطبه اول).
۲۸. برای اطلاع از برخی نکات لازم در طرح باورهای آسمانی در کلاس، رک:
- Lois Sweet, God in the Classroom: The Controversial Issue of Religion in Canada's Schools, MC Clelland and Stewart Inc., 1997, p 3-15
۲۹. نهج البلاغه، خ ۱۳۳.
۳۰. اسراء / ۳۶.

٣١. مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، ج ٢، ص ١٦٠.
٣٢. طه / ٢٧ و ٢٨.
٣٣. نحل / ١٠٣.
٣٤. شعراء / ١٩٢ و ١٩٥.
٣٥. قمر / ١٧، ٢٢، ٣٢، ٤٠.
٣٦. اسراء / ١٤١.
٣٧. قصص / ٣.
٣٨. نور / ٣٤.